

مقدمه :

از اواخر دهه‌ی ۱۹۷۰، ما شاهد افزایش علاقه به پیوند سطوح خرد و کلان در جامعه‌شناسی بوده‌ایم (ریتزر، ۱۳۷۷، ۵۹۹۹) و «به موازات رشد علاقه به قضیه پیوند خرد و کلان در نظریه امریکایی، توجه به رابطه میان ساختار و عاملیت در میان نظریه پردازان اروپایی نیز افزایش یافته است» (همان، ۶۹۸). بنابراین مسأله رابطه میان ساختار و عاملیت به عنوان یک قضیه بنیادی در نظریه جامعه‌شناختی، توجه بسیاری از جامعه‌شناسان اروپایی را به خود جلب کرده و توجه به پیوند این دو سطح در آثار تعدادی از آنها نمایان است و از جمله آنها می‌توان از نظریه ساختاربنندی گیدنز (Structuration)، نظریه فرهنگ و عاملیت آرچر، تلفیق جهان حیاتی و نظام هابرماس و غیره یادکرد (همان).

نظریه‌ی عادت واره و زمینه (and field) و Habitus) بوردیو نیز از جمله نظریاتی است که به رابطه میان ساختار و عاملیت می‌پردازد. او معتقد است که این رابطه به صورت دیالکتیکی است و

پایامد آن نیز عملکرد (Practice) خواهد بود. از نظر او، عملکرد به صورت عینی تعیین نشده و محصول اراده‌ی آزاد عاملان اجتماعی هم نیست (همان، ۷۱۶). به گفته‌ی بوردیو، اگرچه عاملان اجتماعی محصول ساختار اما «لاینقطع به پردازش و باز پردازش ساختار مشغول اند، و حتی این توانایی را دارند که تحت پارهای شرایط ساختاری، آن ساختار را به طور کم یا بیش ریشه‌ای تغییر دهند» (ص ۳۳۴).

بوردیو در نظریه کنش در پی تبیین کنش است. به این معنا که انسان‌ها به عنوان عاملان اجتماعی، در اجتماع چگونه عمل می‌کنند؟ کنش آنها چگونه و بر چه اساسی شکل می‌گیرد؟ و آیا رفتارهای اجتماعی انسان‌ها براساس آگاهی و انتخاب است یا اینکه کنش آنها تحت تأثیر ساختارهای اجتماعی شکل می‌گیرد؟

مروری بر اثر

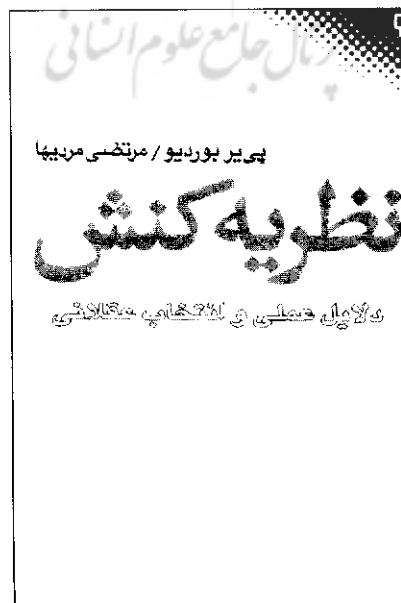
نظریه‌ی کنش مجموعه‌ای از سخنرانی‌های

بوردیو نظریه پرداز معروف فرانسوی است که در محافل دانشگاهی مختلف ارائه کرده و بیانگر خط فکری اوست. به قسمی که وی، این کتاب را نمایانگر عصاره کار علمی خود و شامل ابتدایی‌ترین و بنیادی‌ترین بخش‌های فعالیت علمی خویش دانسته است (ص ۲۱). این کتاب مشتمل بر یک پیش‌گفتار، هشت بخش و یک ضمیمه پایانی حاوی دو مصاحبه بوردیو با لوموند دیپلماتیک است. مصاحبه‌هایی که در متن اصلی کتاب نبوده و با صوابدید مترجم و برای آشنایی بیشتر خوانندگان با نظریات بوردیو آورده شده است.

بوردیو در پیشگفتار عنوان می‌کند که در سراسر این کتاب ما با دوتنوع فلسفه روبرو هستیم. نخست فلسفه علم که آن را بدین جهت که اولویت را به روابط می‌دهد یعنی به دنبال کشف روابط میان پدیده‌های مختلف در جهان اجتماعی است، رابطه‌ای می‌خواند. از نظر او این فلسفه به ندرت در علوم اجتماعی به کار برده شده است. در واقع این فلسفه

# رابطه‌ی دیالکتیکی ساختار و عاملیت

ژوهرتسگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



○ نظریه کنش (دلایل عملی و انتخاب عقلانی)

○ پی‌یر بوردیو

○ مرتضی مردیها

○ نقش و نگار

○ ۱۳۸۰، ۳۴۴ صفحه، ۲۰۰۰ نسخه

○ ناهید صالحی

دانشجوی کارشناسی ارشد پژوهشگری اجتماعی دانشگاه الزهرا (س)

در مقابل تفکر عادی و نیمه علمی جهان اجتماعی قرار دارد که در آن بیشتر به واقعیت‌های جوهری پرداخته می‌شود تا روابط عینی این واقعیت‌ها (ص ۲۱). جز این با یک فلسفه دیگر مواجه هستیم با نام فلسفه کنش که گاهی آن را «استعدادی متکی بر آمادگی خواننده‌اند، فلسفه‌ای که به آمادگی‌های بالقوه‌ای می‌پردازد که در بدنه عاملان اجتماعی، در ساختار وضعیت‌هایی که این عاملان درون آن عمل می‌کنند و یا دقیق‌تر بگوییم، در روابط میان آنها جای گرفته است» (همان).

در واقع این فلسفه با مفاهیمی بنیادی که شامل عادت‌واره (Habitus)، حوزه (Champ) و سرمایه (Capital) است، سر و کار دارد و مبتنی بر رابطه متقابل میان ساختارهای عینی و ساختارهای ذهنی شده است. به طور کلی این فلسفه در مقابل نظریه کنش عقلانی و ساختارگرایان افراطی قرار می‌گیرد.

درک و فهم مفاهیم بوردیو در بخش‌های مختلف این کتاب، نیازمند تمرکز عمیق و توجه زیاد به آنها است، که البته مترجم در بخش مقدمه، برخی از آنها را تعریف کرده و بنابراین راهنمای مناسبی برای درک این مفاهیم فراهم آورده است.

بوردیو در بخش نخست با عنوان فضای اجتماعی و فضای نمادین، می‌کوشد تا مکانیسم‌هایی را که در ژاپن، فرانسه و تمامی کشورهای صنعتی، موجب باز تولید این دو فضا می‌شوند، نشان دهد. او سعی دارد الگوی فضای اجتماعی و فضای نمادین را که برای فرانسه ساخته است، به تمام کشورهای صنعتی تعمیم دهد تا به یک نگرش عام درباره تمام این کشورها دست یابیم.

همان گونه که خود بوردیو متذکر شده، تعبیر فوق «هرگز به خودی خود یا برای خود مورد بررسی قرار نگرفته است. این مفاهیم در قالب پژوهشی محک خورده که به گونه‌ای جدایی‌ناپذیر، هم تجربی و هم نظری است» (ص ۲۷) به این معنا که او در مطالعات و تحقیقات خود به نظریات و روش‌های گوناگون، توجه خاصی نشان داده و دیدگاه او ترکیبی از نظریات و روش‌های تحقیقی مختلف است. (راب استونز، ۱۳۷۹، ۳۲۹).

مهم‌ترین بحث او در بخش نخست این است که واقعیت، شبکه‌ای از روابط است. در واقع او با بیان این مطلب سعی دارد تا مخالفت خود را با خوانش ذات‌گرا که در آن هر عملی را به خودی خود و برای خود مورد ملاحظه قرار می‌دهد، ابراز دارد. از نظر او قرائت ذات‌گرا هر عملی را «مستقل از جهان

## عاملان اجتماعی براساس میزان کلی سرمایه‌هایی که دارند

### و همچنین

### با توجه به بهره‌مندی شان

### از انواع مختلف سرمایه،

### توزیع می‌شوند

### و این تفاوت در توزیع،

### منشأ تفاوت در سلیقه افراد است

### و این تفاوت موجب می‌شود که

### موضع‌گیری این عاملان نسبت

### به امور مختلف،

### متفاوت گردد

رفتارهای قابل جایگزین در نظر می‌گیرد و تطابق میان جایگاه اجتماعی (یا طبقات اجتماعی که به عنوان مجموعه‌های جوهری، قائم به ذات، غیرنسبی، پنداشته شده است)، و سلیقه‌ها و رفتارها را به صورت روابط مکانیکی و مستقیم تصور می‌کند» (ص ۳۰). بنابراین او سعی دارد تا قرائت رابطه‌ای را جایگزین خوانش ذات‌گرا نماید. به این معنا که میان فضای طبقات اجتماعی و فضای رفتارهای هر یک از طبقات، تطابقی را نشان دهد.

بوردیو نحوه شکل‌گیری فضای اجتماعی را چنین عنوان می‌کند که «عاملان و گروه‌های اجتماعی براساس جایگاهشان در توزیع آماري دواصل تفاوت‌گذار، تقسیم می‌شوند، این دو اصل که در جوامع پیشرفته، چون امریکا، ژاپن یا فرانسه تأثیرگذارترین عوامل هستند، عبارت است از سرمایه‌ی اقتصادی و سرمایه فرهنگی» (ص ۲۳).

به طور کلی او معتقد است که عاملان اجتماعی براساس میزان کلی سرمایه‌هایی که دارند و همچنین با توجه به بهره‌مندی شان از انواع مختلف سرمایه، توزیع می‌شوند و این تفاوت در توزیع، منشأ تفاوت در سلیقه افراد است و این تفاوت موجب می‌شود که موضع‌گیری این عاملان نسبت به امور مختلف، متفاوت گردد.

در بخش دوم کتاب، نویسنده به مفهوم سرمایه جدید می‌پردازد، منظور بوردیو از سرمایه جدید، سرمایه فرهنگی است. او هدف خود را از طرح این بحث، ارائه ساختارهای پیچیده‌ای می‌داند که از طریق آنها، نهادهای آموزشی موجب باز تولید نحوه‌ی توزیع سرمایه فرهنگی شده و به دنبال آن، به باز تولید ساختار فضای اجتماعی یا به عبارت دیگر به باز تولید ترکیب طبقات اجتماعی، یاری می‌رسانند. (ص ۵۴)

از نظر بوردیو، ساختار توزیع سرمایه فرهنگی به دو طریق بازتولید می‌شود: نخست در قالب رابطه میان راهبردهای خانواده‌ها و دیگری، منطبق خاص نهادهای آموزشی. از نظر او در نتیجه‌ی ترکیب این دو ساختار است که ما شاهد باز تولید ساختار فضای اجتماعی یا به عبارت دیگر ترکیب طبقات اجتماعی خواهیم بود. در واقع این دو ساختار، سرمایه‌ها را به هم تبدیل کرده و برهم انباشت می‌کنند و در پی آن ساختار اجتماعی میل به دوام و جاودانگی می‌یابد. او معتقد است که ریشه به کار بردن راهبردهای باز تولید را می‌توان در میل خانواده‌ها به جاودانه کردن موجودیت اجتماعی شان یافت. به عنوان مثال راهبردهای باروری زایمان، راهبردهای ازواج، وراثت

از نظر بوردیو،  
عملکرد به صورت عینی  
تعیین نشده است  
و در عین حال  
محصول اراده‌ی آزاد عاملان  
اجتماعی هم نیست

و... برای باز تولید خانواده‌ها به کار می‌روند.

از جمله راهبردهایی که خانواده‌ها برای جاودانه شدن به کار می‌برند، راهبردهای تربیتی و پرورشی است و این که هر خانواده‌ای به نسبت برخورداری از سرمایه فرهنگی، در امر آموزش و پرورش فرزندان خود سرمایه‌گذاری می‌کند. در نتیجه خانواده‌هایی که سرمایه فرهنگی بیشتری دارند حتی در مقایسه با سرمایه اقتصادی توجه بیشتری به این امر اختصاص می‌دهند تا موجودیت خانواده خود را به عنوان یک کل، حفظ کنند. بنابراین خانواده‌هایی که از سرمایه فرهنگی کمتری برخوردارند، در حفظ و جاودانگی موجودیت خویش، توان کمتری دارند.

بورديو در ارتباط با نقش نظام آموزشی در بازتوليد تركيب طبقات اجتماعی معتقد است که نظام آموزشی نیز با انجام گزینشی که در انتخاب افراد به کار می‌برد، دانش آموزان دارنده‌ی سرمایه‌ی فرهنگی ارثی را از کسانی که فاقد این سرمایه‌اند جدا کرده و در نهایت باعث حفظ تفاوت‌های اجتماعی از پیش موجود میان افراد می‌گردد. او معتقد است که نظام آموزشی با تأسیس مدارس عالی و دانشکده‌های معمولی، میان دانشجویان این دو مرکز شکاف ایجاد کرده و این شکاف شبیه به مرزهای اجتماعی است که در گذشته اشراف بلندمرتبه را از اعیان متوسط و این دسته را از مردم کوچک و بازار و افراد عادی جدا می‌کرد (ص ۵۷).

بخش سوم با عنوان «به سوی یک علم آثار فرهنگی - هنری» در پی تحلیل آثار فرهنگی است و بر ایجاد یک رابطه‌ی قابل فهم میان موضع‌گیری‌های عاملان اجتماعی و موقعیت‌های این عاملان در حوزه اجتماع تأکید دارد. بورديو در این بخش به نحوه شکل‌گیری یک اثر هنری می‌پردازد و پس از طرح دیدگاه‌های مختلف موضع خود را در قبال چگونگی تحلیل یک اثر هنری مطرح می‌کند. او معتقد است که در خوانش درونی یا فرمالیستی، «آثار هنری - فرهنگی به عنوان معانی فرازمانی و شکل‌های خالصی تلقی می‌شوند که مقتضی یک خوانش صرفاً درونی و خالصاً درونی و غیرتاریخی هستند، که هرگونه ارجاع، اعم از تقلیل‌گرا و کلی‌گرا، به ایجاب‌های تاریخی یا کارکردهای اجتماعی، را منکر است»<sup>۲</sup> (ص ۸۲).

در مقابل این دیدگاه او از نظر فوکو در ارتباط با همین موضوع یاد می‌کند. او معتقد است که فوکو از پروژه‌ی ساختارگرا درباب تحلیل تولیدات فرهنگی استفاده می‌کند. به این معنا که هیچ اثری به خودی خود، یعنی فارغ از روابط وابستگی متقابل که آن را

## از جمله راهبردهایی که خانواده‌ها برای جاودانه شدن

به کار می‌برند،

راهبردهای تربیتی و پرورشی است

و هر خانواده‌ای

به نسبت برخورداری از

سرمایه فرهنگی،

در امر آموزش و پرورش فرزندان

خود سرمایه‌گذاری می‌کند

به آثار دیگر پیوند می‌دهد، وجود ندارد. از جمله دیدگاه‌های دیگری که بورديو در ارتباط با این بحث مطرح می‌کند. دیدگاه‌هایی است که به تحلیل بیرونی از اثر می‌پردازند. در واقع این تحلیل با توضیح «رابطه میان جهان اجتماع و تولیدات فرهنگی در قالب منطق بازتاب، این تألیفات را مستقیماً به خصایص اجتماعی مؤلفان (به منشأ اجتماعی آنان) یا به ویژگی‌های اجتماعی گروه‌هایی نسبت می‌دهد که مخاطبان واقعی یا مفروض آن آثار بوده‌اند و لذا چنین انگاشته شده که این آثار انتظاراتی را پاسخ داده‌اند» (ص ۸۶). یکی از شاخص‌ترین این تحلیل‌های بیرونی، تحقیقات متأثر از مارکسیسم است که در این جا، او از لوکاچ، گلدمن و آدورنو یاد کرده و معتقد است که آنها تولیدات فرهنگی را به جهان‌بینی یا منافع طبقات اجتماعی یک طبقه خاص نسبت می‌دهند. در چنین نگرشی فرض بر این است که فهم یک اثر، در واقع عبارت است از فهم جهان‌بینی آن گروه اجتماعی که از رهگذر صاحب هنرمند این اثر، متجلی می‌گردد<sup>۳</sup> (ص ۸۸).

بورديو در نهایت معتقد است که برای تحلیل یک اثر هنری «باید الگوی اندیشه رابطه‌ای را به فضای اجتماعی مولدان فرهنگی اعمال کرد: جهان اجتماعی که آثار فرهنگی، حوزه ادبی، حوزه هنری، حوزه علمی و غیره درون آن تولید می‌شود، فضایی از روابط عینی میان موقعیت‌ها. مثلاً موقعیت هنرمند مقدس و هنرمند ملعون. است و آگاهی از آنچه در ضمن یک تولید فرهنگی صورت گرفته، تنها در صورتی ممکن است که هر عامل یا هر مؤسسه‌ای را در شبکه روابطی که با سایر اجزاء دارد بشناسیم و به بررسی آن بپردازیم» (ص ۹۰).

بورديو در بخش چهارم با عنوان پیدایش و ساختار حوزه‌ی دیوان سالاری، به موضوع دولت پرداخته است. از نظر او یکی از قدرت‌های اصلی دولت، تولید و تحمیل مقولات اندیشه است که توسط مدرسه به عنوان یک نظام آموزشی بر عاملان اجتماعی تحمیل می‌شود. او معتقد است که «ما به وسیله دولت که گمان می‌کنیم درباره‌ی آن می‌اندیشیم، در واقع اندیشیده می‌شویم» (ص ۱۳۲). از نظر بورديو، دولت چنان انتخاب‌های خود را بر ذهن‌ها تحمیل می‌کند که انتخاب گزینه‌های دیگر برای ما به طور کلی غیرقابل تصور به نظر می‌رسد. مثلاً «کمترین تلاش برای اعمال تغییر در برنامه‌های آموزشی و مخصوصاً در جدول تنظیم ساعات درسی رشته‌های مختلف، که تقریباً همیشه و همه جا به مقاومت‌های حیرت‌انگیز برمی‌خورد، صرفاً به این علت نیست که منافع



### از نظر بورديو،

دولت چنان انتخاب‌های خود را

بر ذهن‌ها تحمیل می‌کند

که انتخاب گزینه‌های دیگر

برای ما به طور کلی غیرقابل

تصور به نظر می‌رسد

صنفي بسیار قوي (خصوصاً منافع اساتيد مربوط) به نظم رايج آموزشی وابسته است، بلکه، اصالتاً بوسيله عمل دولت تأسيس می‌شوند، اما دولت با نهادينه کردن اين موضوعات خود در اشياء و در اذهان، به یک پديده دلخواهانه‌ی [محصول تعميم] فرهنگي، تمامی ظواهر یک امر طبيعي را می‌دهد] که هرگونه ايجاد تغيير و تمايل به گزینه رقيب در آن غيرممکن يا غير مشروع می‌نماید» (ص ۱۲۸).

بنابراین بحث کانونی بورديو در اين بخش، قدرت نفوذ و غلبه‌ی فکری دولت بر عاملان اجتماعی است. در خلال اين بحث او به تعاریف مختلف از دولت پرداخته و اکثر الگوهايی را که برای تبیین پيدایش دولت وجود دارند مطرح می‌کند و در نهایت با توجه به پديده ديوان‌سالاری، نحوه عمل آن و همچنین چگونگی تشکیل دولت، سعی دارد تا نحوه‌ی اعمال نفوذ دولت را برای تحمیل اندیشه بر افراد نشان دهد.

در بخش پنجم کتاب، بورديو در بی تحلیل این مسأله است که آیا کنش بی‌غرض ممکن است؟ او برای پاسخگویی به این سؤال، کار خود را با این پرسش آغاز می‌کند که چرا واژه‌ی منفعت تا به این پایه جالب توجه است؟ و در ادامه توضیح می‌دهد که در شناخت جامعه شناسانه، «عاملان اجتماعی هرکاری نمی‌کنند، ديوانه نیستند و بدون دلیل قدم به هیچ راهی نمی‌گذارند» (ص ۱۹۹).

او معتقد است که «معنای سخن فوق این نیست که فرض کنیم عاملان اجتماعی عقلانی‌اند، برای رفتارهای خود دلیل [واحدی] دارند، یا حتی، ساده‌تر از این، برای رفتارهای خود دلایل متعددی دارند و در عین حال به این معنا هم نیست که عقل‌ها و دلیل‌هاست که فعالیت‌های آنان را جهت می‌دهد و هدایت می‌کند. افراد اجتماع می‌توانند رفتارهای عقلایی داشته باشند بدون اینکه عقلانی باشند؛ آنان می‌توانند رفتارهایی داشته باشند که می‌توان برای آن، چنان که قداما می‌گفتند، با اتکاء به فرضیه عقلانیت، دلیل آورد، بدون آنکه رفتارهای مذکور اصالتاً مبتنی بر دلیل بوده باشند. می‌توانند چنان رفتار کنند که بر مبنای یک ارزیابی عقلانی از احتمالات موفقیت، بتوان گفت آنها حق داشته‌اند کاری را که کرده‌اند بکنند [کارشان از لحاظ نتیجه سود/ زیان جواب می‌دهد] بدون آنکه بتوان گفت که محاسبه عقلانی احتمالات مبنای انتخابی بوده است که صورت داده‌اند» (ص ۲۰۰ و ۱۹۹). با این تفاسیر است که جامعه‌شناسی فرض می‌گیرد عاملان اجتماعی برای انجام هر کاری دلیل دارند و براساس

## از اواخر دهه ۱۹۷۰ ما شاهد افزایش علاقه به پیوند سطوح خرد و کلان و ساختار و عاملیت در جامعه‌شناسی بوده‌ایم

آن دلیل است که می‌توان علت رفتار آنها را توجیه کرد.

بورديو در مقابل این فرض جامعه‌شناسی، چنین مطرح می‌کند که «هر حوزه، با تولد خود، تولید نوعی منفعت می‌کند که از منظر حوزه دیگر، ممکن است بی‌منفعتی و بی‌طمعی (یا بوچی، ناواقع بینی، ديوانگی و غيره) جلوه کند» (ص ۲۱۶). بورديو با ارائه چنین مطالبی سعی دارد تاملشکل به کار بردن نظریه شناخت جامعه شناسانه را که در آن هیچ عملی بدون دلیل [بدون انگیزه عام منفعت‌طلبی] صورت نمی‌گیرد، آشکار سازد. او در مقابل این سؤال که «آیا در این صورت جامعه‌شناسی جهان‌هایی که قانون بنیادین آن بی‌طمعیت (به معنای رد منفعت اقتصادی) است، ممکن است؟» (همان)، چنین پاسخ می‌دهد که می‌تواند مشکلی از منفعت وجود داشته باشد که آن را به عنوان منفعت بی‌منفعتی یا میل بی‌منفعتی توصیف کرد.

بورديو در بخش ششم کتاب با عنوان سرمایه‌ی ثروت‌های نمادین، در پی نشان دادن این مطلب است که ما می‌توانیم با استفاده از ابزارهای مشابه، در مورد چیزهایی که بسیار متفاوت از هم‌اند، بیندیشیم. او نمونه چنین کاری را مطالعه بر روی ثروت‌های نمادین می‌داند. او معتقد است که در تقسیم‌بندی‌های دوگانه ثروت‌های نمادین به صورت مادی/ معنوی، جسم / روح، بیشتر توجهات به طور خود به خود به قسمت معنوی آنها جلب می‌شود و موجب آن است که ما چنین بیندازیم که این ثروت‌های نمادین را نمی‌توان مورد تحلیل علمی قرار داد. او چنین ادعا دارد که یا تکیه بر فعالیت‌های علمی متفاوت خود، توانسته است که به تحلیل علمی آنها بپردازد (ص ۲۳۶).

وی در این بخش به دنبال استخراج اصول کلی ثروت‌های نمادین است و برای انجام این کار تحلیل‌های خود را در ارتباط با امور اقتصادی متفاوت، مطرح می‌کند. بورديو با توجه به تحلیل‌هایی که درباره‌ی طرز عمل اقتصادی قوم کابیلی که از نظر او یک نمونه‌ی کامل اقتصاد ماقبل سرمایه‌داری است و پس از آن با استناد به تحقیقاتی که در زمان و مکان‌های مختلف درباره طرز عمل اقتصاد خانوادگی انجام داده است یعنی در باب داد و ستدهایی که در داخل خانواده، در میان نسل‌های متوالی از یک فامیل و... انجام داده و همچنین با توجه به تحلیل‌هایی در مورد اقتصاد نذر که در برگیرنده مصالحاتی میان کلیسا و اهل ایمان است و نیز استفاده از کارهای مختلفی که درباره اقتصاد ثروت‌های فرهنگی و



به اعتقاد بورديو  
عاملان اجتماعی  
محصول ساختاراند  
ولی پیوسته دست اندرکار پردازش  
و بازپردازش ساختاراند  
و حتی می‌توانند در شرایطی،  
ساختار را به طور ریشه‌ای  
تغییر دهند

بررسی‌هایی که در زمینه حوزه ادبی و در ارتباط با اقتصاد دیوان سالاری انجام داده است، به کشف و استخراج اصول کلی ثروت‌های نمادین می‌پردازد (ص ۲۳۷).

بورديو در بخش هفتم کتاب با عنوان نقطه نظر مدرسی، در پی آن است تا عکس العمل خود را نسبت به ملاحظاتی که دیگران نسبت به کار وی داشته‌اند، مطرح کند. او ابتدا به بررسی این مطلب می‌پردازد که تا چه حد اندیشه ما تحت تأثیر فضای دانشگاهی (آکادمیک) شکل می‌گیرد. در خصوص این مطلب او به بررسی نقطه نظر مدرسی (view Scholastic) که در واقع یک دیدگاه عالمانه و دانشگاهی است پرداخته و نحوه شکل‌گیری اندیشه را توسط آن توضیح می‌دهد و در نهایت با یک دید انتقادی نسبت به این نقطه نظر سعی دارد تا دانشمندان را از سقوط در ذهن‌گرایی غایت‌گرا یا سقوط درنگرش مکانیستی برحذر دارد. پس از طرح این مباحث او سعی دارد تا مسائل خاصی را که فهم رفتارهای دیگران ایجاد می‌کند و به دنبال خود دشواری و وظیفه علوم انسانی را در قبال این درک

توضیح دهد و در پایان به رابطه میان عقل و تاریخ پرداخته و به توضیح آن می‌پردازد (ص ۲۸۸).

#### بررسی نهایی:

از آنجا که نظریه کنش از معدود آثار بورديو است که به فارسی ترجمه، چاپ و منتشر شده است، منبع ارزشمندی برای آشنایی با نظریات وی محسوب می‌شود.

اما همانطور که مترجم در مقدمه عنوان کرده، انتخاب این کتاب برای ترجمه «به دلیل شمول آن بر موضوعات عمده مورد مطالعه مؤلف، انتخاب برتری به نظر رسیده است»، با این حال تنها با مطالعه این کتاب نمی‌توان به کته نظریه بورديو دست یافت. زیرا این کتاب مجموعه‌ای از کنفرانس‌هایی است که او ارائه کرده و به همین دلیل نظرات و مطالب او به صورت فشرده و در ارتباط با مجموعه‌ای از موضوعات خاص مطرح شده است. بنابراین برای درک و فهم نظریات او، مطالعه آثار دیگر وی ضروری است. آنچنان که نویسنده خود درجای جای این کتاب مخاطبان را به خواندن کتاب‌هایی که در ارتباط با آن موضوع خاص تألیف کرده است، دعوت می‌کند.

سیک ویژه بورديو در نوشتن به زبان فرانسوی، ترجمه آثار را به قدری دشوار ساخته است که در نتیجه کمتر مورد لطف و توجه مترجمان می‌گیرد و از طرفی نیز به دلیل ثقیل بودن آثارش درک و فهم حتی برگردان آنها برای خوانندگان آسان به نظر نمی‌رسد.

#### پی نوشت‌ها:

- (۱) برای مطالعه بیشتر رجوع شود به: بورديو، پی‌یر (۱۳۸۱) کنش‌های ورزشی و کنش‌های اجتماعی، محمدرضا فرازنده، فصلنامه ارغنون، شماره ۲۰، صص ۲۴۵-۲۲۷.
- (۲) بورديو، پی‌یر، نوق هنری و سرمایه فرهنگی، لیلی مصطفوی، نامه فرهنگ، شماره ۳۰، صص ۱۱۳-۱۰۶.
- (۳) بورديو، پی‌یر (۱۳۷۹) تکوین تاریخی زیباشناسی ناب، مراد فرهاد پور، فصلنامه ارغنون، شماره ۱۷، صص ۱۶۶-۱۴۷.

#### منابع:

- ۱- ریتزر، جورج (۱۳۷۷) نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی.
- ۲- استونز، راب (۱۳۷۹) متفکران بزرگ جامعه‌شناسی، مهرداد میردامادی، تهران، نشر مرکز.

## تورق

(ص ۱۴)

باری، به جز این اثر، چهار کتاب دیگر از مورن به فارسی ترجمه شده که سه تای آنها به قلم زنده‌یاد علی اسدی است؛ همو که اول بار فارسی زبانان را با وی آشنا کرد. این کتاب‌ها به ترتیب عبارت‌اند از: ۱- (۱۳۷۰) سرمشق گمشده، طبیعت بشر [پیش درآمدی بر روش ۱ و ۲ و ۳]، علی اسدی، تهران: انتشارات سروش.

۲- (۱۳۷۴) روش: ۱- طبیعت طبیعت، علی اسدی، تهران: انتشارات سروش.

۳- (۱۳۷۴) روش ۳: شناخت شناخت (کتاب اول: انسان‌شناسی شناخت)، علی اسدی، تهران: انتشارات سروش.

۴- (۱۳۷۹) درآمدی بر اندیشه‌ی پیچیده افشین جهان‌دیده، تهران: نشر نی.

هویت انسانی، پنجمین جلد از مجموعه شش جلدی روش است که برای نخستین بار سال ۲۰۰۱ در فرانسه منتشر گردید و از چهار بخش اصلی تثلیث انسانی، هویت فردی، هویت‌های کلان و پیچیدگی انسانی تشکیل می‌شود.

بهزاد دوران

ادگار مورن؛ نمی‌دانیم او را چه بنامیم؟ مدرن‌گرا؟ اما او که بن مایه‌های معرفتی مدرنیته را انکار می‌کند و دانش‌های آن را مخل شناخت می‌داند. پسامدرن‌گرا؟ بله، او منتقد مدرنیته است. لیکن دیگر چه شباهتی با پسا مدرن‌گراها دارد؟ جز اینکه عقل را رها نمی‌کند و در پی روایتی رهایی بخش است؟ با سبک نگارشی منحصر به فرد و دایره‌ی معرفتی به غایت گسترده که علوم طبیعی و زیستی و انسانی را به هم می‌پیوندد تا طرحی نو در اندازد سزوار آنچه که پیچیدگی می‌خواند. نه مورن از پسا مدرنیته نیز در می‌گذرد. ادگار مورن؛ او را چه بنامیم؟ فیلسوف؟ جامعه‌شناس؟ عالم سیاست؟ انسان‌شناس؟ یا سینماگر؟ شاعر؟ و هنرمند؟ چه از هر چه نام است می‌گریزد. این همه هست و منحصر در هیچ یک نیست...

از دغدغه نام‌ها که بگذریم، ادگار مورن، اندیشمند ۸۲ ساله‌ی فرانسوی، انسانی است پرکار (۴۵ عنوان کتاب تاکنون) که معتقد است شناختن اجزا بدون شناختن کلیت ممکن نیست و شناختن کلیت بی‌شناخت اجزا امکان ندارد. از این رو به مکمل بودن تضادها می‌اندیشد. هم به محدودیت‌های خردورزی معترف است و هم بر ضرورت خردورزی پای می‌فشارد.



○ هویت انسانی | انسانیت انسانیت

○ (روشنی ۵)

○ ادگار مورن

○ امیر نیک بی و فائزه محمدی

○ قصیده سرا

○ ۱۳۸۲، ۴۰۰ صفحه، ۲۲۰۰۰ ریال